

سیمای مؤسس هیأت علمی و مکتب مرتضوی نجف اشرف

غلامرضا گلی زواره

(فرازهایی از حیات علمی، فرهنگی و اجتماعی ثقة الاسلام حاج میرزا محمد رحیم بادکوبه‌ای)

چکیده

میرزا رحیم بادکوبه‌ای در نیمه دوم سده سیزدهم هجری به دنیا آمد و پس از گذراندن مراحل آغازین تحصیل در حوزه علمیه باکو، به منظور بهره‌مندی از علمای بزرگ روزگار خود، رهسپار عتبات شد و در حوزه علمیه نجف اشرف، محضر استادانی همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ عبداللّه مازندرانی، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی رازی و آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی را درک کرد.

شیخ بادکوبه‌ای در نجف اشرف، هیئت علمیه نجف، متشکل از ۲۵ تن از علما و فقهای این شهر را سامان داد که افزون بر مسائل فقهی و علمی، در قضایای سیاسی و اجتماعی همچون مشروطه‌خواهی در ایران نیز موضع‌گیری می‌کردند.

بادکوبه‌ای در نجف اشرف، مکتب مرتضوی را به منظور آگاه‌سازی جامعه اسلامی بنیان نهاد و با قلم و قدم خویش در راستای وحدت اسلامی و تقریب مذاهب گام برداشت. او که تاب استعمار دولت‌های روس و انگلیس را نداشت، وابستگی اقتصادی به ابرقدرت‌ها را زمینه‌ساز اسارت سیاسی مسلمانان در چنگال استعمار می‌دانست.

میرزا رحیم در دوران زندگی از تیر حسد و تهمت افراد تنگ‌نظر و فرومایه در امان نبود؛ به‌گونه‌ای که برخی بداندیشان همواره در سعایت او می‌کوشیدند.

واژگان کلیدی: میرزا رحیم بادکوبه‌ای، حوزه علمیه، نجف اشرف، هیئت علمیه نجف، مکتب مرتضوی.

نشو و نما و تحصیلات

در دهه دوم نیمه دوم قرن سیزدهم هجری در منطقه بلبله باکو^۱ در خانواده‌ای متدین، کودکی دیده به جهان گشود که او را محمدرحیم نام نهادند. این طفل تحت تربیت پدری خوش‌خو و پاک‌سرشت و مادری پاکدامن دوران کودکی خود را سپری کرد. والدین و خویشاوندان در آن زمان متوجه این واقعیت نبودند که این طفل همچون صدفی حامل گوهرهای نفیسی می‌باشد و از اعماق قرون و اعصار به کرانه ساحل فرهنگ و معارف اهل بیت فراخوانده می‌شود و جرعه‌نوش چشمه‌های علم و اندیشه می‌گردد. به سرعت قله‌های رفیع علوم معقول و منقول را فتح می‌کند و بین فرزندان مکتب علوی به چنان کمالات و توفیق‌هایی دست می‌یابد که مایه امید و سرافرازی جامعه تشیع می‌گردد. محمدرحیم ارادت به خاندان طهارت را در مکتب چنین خانواده‌ای آموخت؛ چنان‌که شوق به دانش‌اندوزی و به گام نهادن در مسیر پارسایی و وارستگی را از آنان آموخت و در واقع اولین مرئیان و نخستین سازندگان شخصیت اخلاقی و انسانی وی، پدر و مادرش بودند.

گوه‌ر پاک بیاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه خورشید درخشان نشود^۲

محمدرحیم پس از آن‌که به شکوفایی باشکوهی رسید و بذر خوبی‌ها و خصال پسندیده در مزرعه وجودش رویدن گرفت، در مکتب‌خانه بادکوبه به فراگیری مقدمات

ادبی و دینی پرداخت. مکتبی که وی در آن آموختن را آغاز کرد، در مجاورت مسجد محله بلبله قرار داشت و کار تدریس آن را مَلاهای عهده‌دار بودند که در حوزه‌های آن عصر دروس متداول و متعارف را فراگرفته بودند. در مکتب‌خانه مزبور قرآن و زبان و الفبای فارسی و عربی تدریس می‌شد و علاوه بر این فرهنگ دوزبانه ترکی - فارسی را نیز به دانش‌آموزان آموزش می‌دادند. آموزش نخست بر اساس روخوانی قرآن کریم و برخی کتب دینی چون «جامع عباسی» بود، اما به تدریج متون ادبی همچون گلستان و بوستان سعدی، بهارستان جامی و خمسه نظامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید.^۲

محمد رحیم پس از تحصیل در مکتب‌خانه، برحسب علائق درونی و اشتیاقی که در اعماق وجودش شعله‌ور گردیده بود، بر آن گردید تا در بوستان علمی و معنوی حوزه علمیه باکو روح و روان خویش را مُعطر سازد و دل و ذهن را از زلال معارف ناب قرآن و عترت سیراب کند و در محضر پرفیض بزرگان دین و روحانیانی فاضل و مدرّسانی وارسته زانوی ادب و تلمذ بر زمین سایه تا درس‌های مقطع مقدماتی و سطح حوزه را به درستی بیاموزد و آنچه را آموخته است، چراغ راه خویش قرار دهد و با سوار گردیدن بر کشتی معرفت و فضیلت، خود را از گرداب جهالت و غفلت برهاند. جوان بادکوبه‌ای به خوبی دریافته بود که صعود به سوی سپهر کرامت‌های انسانی بدون تحصیل و تهذیب نفس امکان‌پذیر نیست و به همین سبب از همان آغاز، همگام با فراگیری دانش‌های حوزوی، به تزکیه درون و صفای باطن توجه داشت و ضمن این‌که افکار و اندیشه‌های خود را با معارف اعتقادی و شرعی می‌آراست، با روی آوردن به خصال نیک، نوافل و مستحبات و پرهیز از منکرات، نهال وجود خویش را طراوت ویژه‌ای بخشید و سرانجام با چنین ره‌توشه‌ای تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل عازم عتبات عراق گردد.

هجرت به نجف اشرف

شیخ محمد رحیم به اشتیاق بهره‌مندی از صفا و قداست بارگاه مولای متقیان امیر مومنان علیه السلام و نوشیدن جرعه‌هایی جان‌بخش از اقیانوس معارف اهل بیت و فقه آل محمد علیهم السلام

در اواخر قرن سیزدهم هجری، راه طولانی پرمشقت بین قفقاز و عتبات عراق را پیمود و سرانجام پس از تحمّل رنجی وافر به کوچه‌های پرپیچ و خم اما معطر نجف اشرف گام نهاده مسرور و شادمان و با شوق فراوان، پس از اندکی درنگ، خود را مهیای زیارت مضجع و بارگاه حضرت علی علیه السلام نمود تا خستگی راه و دوری از خانواده و خویشاوندان را با این حلاوت معنوی و لذت روحانی ترمیم نماید:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
بدرقه رهت شود همّت شحنه نجف

او که به چنین توفیق مبارک و میمونی دست یافته بود، در طول مسیر وقتی در معابر نجف قدم می‌زد، شاهد شور و هیجان طلاب و جویندگان دانش بود. طلبه‌ها در مساجد، مدارس و رواق‌های حرم مطهر مشغول فراگیری علوم اسلامی بودند و عطر دل‌انگیز معنویت استادان نامدار و مدرسانی عالی‌مقام با روحانیت بارگاه نخستین امام شیعیان عجین گردیده و چنین مزیت مضاعفی در و دیدار شهر را آذین نموده و معطر ساخته بود. شیخ بادکوبه موفق گردید در حوزه دیار علوی محضر اساتید ذیل را درک کند:

۱. آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق): شیخ محمدرحیم این توفیق را یافت که در جلسات درس فقهی و اصولی این استاد بزرگ حضور یابد. درس آخوند خراسانی از این جهت برای وی مفید و پربار بود که ایشان مختصر، موجز و در عین حال متقن و روشن، بدون سرگشتگی در دریای پرتلاطم و وسیع آرای فقهی و اصولی فقهای عالم تشیع تدریس می‌کرد و پیوسته شاگردان مستعد و خوش‌فکری چون این روحانی بادکوبه‌ای را یاری می‌نمود تا تمرکز اندیشه خود را حفظ کرده و بدون تشتت فکری، در سریع‌ترین زمان عصاره مطالب و جان کلام را دریابد. محمدرحیم باکویی علاوه بر استفاده علمی و فکری از حوزه پُربار این مدرّس وارسته، از محضر او درس مبارزه، با استبداد و استعمار و روحیه ستم‌ستیزی و حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را آموخت.^۴

آخوند خراسانی بارها از این شاگرد شایسته و برجسته خود حمایت کرد و تکاپوهای آموزشی، علمی و همت وافرش را ستود. در دست‌خطی به قلم این زعیم حوزه نجف، شیخ محمدرحیم بادکوبی این‌گونه وصف گردیده است:

جناب مستطاب افاضت نصاب، أسوة العلماء والمجاهدين، قدوة الفقهاء والمحققين ظهير الملة والدين مروج الشريعة حضرت سيد المرسلين آقای آقامیرزا محمدرحیم بادکوبه بلبله دام افضاله، سال‌هاست که در این زاویه و محضر اساتید اعلام صرف وقت و همت در تحصیل مداوم شرعی و استفاده معارف حقه دینی و اكمال مراتب و تهذیب اخلاق خود مشغول و الحمدلله برحسب استعداد فطری و مجاهدات جمیله خودشان و حُسن تائید و توفیق الهی به قصوی درجات علم و عمل نایل و به عالی مراتب فضل و ملکات قدسیه زهد و تقوا و احتیاط فایز گردیده [است]. از بزرگ‌ترین حوزه علم بر شرف و حواریین احقرند و علاوه بر حدود و مقام رفیع شرعی خودشان که حاوی اصول و جامع منقول و معقول و یومنا هذا سرآمد ارباب فضل و یکی از معارف علمای دین یعنی خدام شرع مبین می‌باشد... رجاء واثق از اخوان مؤمنین آن‌که نعمت وجود ایشان را مغتنم شمرده و در اعزاز و اکرام و توقید جناب ایشان کوتاهی نمایند و همواره از برکات انفاس و افکار صحیحه ایشان سعادت‌یاب و بهره‌مند بشوند و در انجام خدمات و اجرای اوامر و نواهی شرعیه ایشان در هر موقع خودداری نکنند. احکام صادره از ایشان را لازم اتباع شمارند و هر درجه زحمت و همراهی با ایشان را خدمت بر شریعت، موجب رضا و خشنودی صاحب شریعت بدانند.^۵

۲. شیخ عبدالله مازندرانی (۱۲۵۶ - ۱۳۳۰ق): از مراجع تقلید و زعمای حوزه نجف اشرف و در زمره شاگردان برجسته میرزای رشتی که پس از رسیدن به مقام اجتهاد، خود حوزه درسی تشکیل داد. حاج محمدرحیم بادکوبه‌ای وقتی در محضر ایشان حاضر شد، متوجه تضرع علمی، روحیه محققانه، نکته‌سنجی و دقت‌های عالمانه‌ای این استادش گردید و علاوه بر استفاده فقهی و بهره بردن از توانایی‌ها و تجارب علمی وی، تحت تأثیر

حالات معنوی، اخلاق و خصال والای وی قرار گرفت. مبارزات این مُدرس عالی‌مقام علیه دستگاه استبداد قاجار و حمایت گسترده‌اش از تلاش‌های عدالت‌خواهانه روحانیان و دیگر اқشار ایرانی و مقاومت فوق‌العاده‌اش علیه تجاوزات اجانب و تهاجم آنان به سرزمین‌های اسلامی برای شیخ محمدرحیم آن‌چنان درس‌آموز و راه‌گشا بود که خود نیز در این عرصه‌های سیاسی وارد گردید و در این مسیر تلاش‌های توأم با فداکاری از خود نشان داد.^۶

۳. حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی رازی (۱۲۳۰ - ۱۳۲۶ق): این فقیه مبارز، از شاگردان شیخ محمدحسن نجفی و شیخ مرتضی انصاری می‌باشد که پس از رحلت شیخ اعظم، خود حوزه درسی تأسیس کرد که شاگردان ناموری از آن برخاستند. یکی از آنان شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای است که درس این بزرگوار برای او جاذبه‌ای خاص داشت؛ چرا که حاج میرزا حسین تسلط کاملی بر مباحث مطروحه داشت و بر فروع فقهی نیز احاطه‌ای شگفت داشت. با بیان رسا و تعابیر نیکو فراگیران را شیفته افکار و اندیشه‌های خود می‌نمود. خلق و خوی پسندیده این مدرس فقاقت، متانت، وقار و در عین حال فروتنی و لطیفه‌گویی‌اش برای شاگردانی چون مرحوم بادکوبه‌ای، خود درسی عملی به شمار می‌آمد. اهتمام استاد مزبور در عبادات و نوافل، اعتکافش در دهه آخر ماه رمضان در مسجد کوفه، خواندن زیارت عاشورا در بین الطلوعین و نیز پیمودن مسیر نجف تا کربلا با پای پیاده در ایام زیارات ویژه برای شاگردانی چون شیخ محمدرحیم تحول‌آفرین و سازنده بود.^۷

۴. آیت الله سید محمدکاظم یزدی (۱۲۴۸ - ۱۳۳۷ق): شیخ محمدرحیم بادکوبی توفیق حضور در درس فقه و اصول این مرجع عالی‌قدر را نیز یافت؛ ضمن این که مباحث علمی این جلسه پربار بود، استاد جامع، وسیع، نافع و متقن پرتوافشانی می‌کرد. با ذکر نکات اخلاقی و مطالب عبرت‌انگیز در لابه‌لای موضوعات علمی، جان تشنه فراگیری چون محمدرحیم را سیراب می‌ساخت. بادکوبه‌ای به وضوح می‌دید که بر این حوزه درسی علم

استوار، تقوای فوق‌العاده، اخلاص و زهد استاد حاکمیت دارد. درس سید بزرگ برای او از این جهت مزیت داشت که با تسلطی کامل، مهارتی تحسین‌برانگیز و استدلال قوی به طرح دیدگاه‌های فقهی و اصولی خود می‌پرداخت و ابواب فقهی را یکی پس از دیگری به وجه احسن و شیوه‌ای آسان تبیین می‌کرد. بدون بیان دلایل قوی و قانع‌کننده، از مفاهیم و موضوعات عبور نمی‌کرد. وقتی شاگردان اشکالات یا سؤالاتی را مطرح می‌کردند یا در مثال‌های وی خدشه وارد می‌نمودند، با وسعت نظر و سعه صدر ویژه‌ای به سخنان آنان گوش می‌داد؛ آن‌گاه با وقار و تواضع خاصی به ایرادهای مطرح‌شده پاسخ می‌گفت.^۸

تأسیس هیأت علمیه نجف اشرف

شیخ بادکوبه پس از رسیدن به کمالات علمی و معنوی، با کفایت و درایتی که از خود بروز داد، مورد توجه مدرّسان، فقها و زعمای حوزه نجف قرار گرفت و حتی به عنوان یکی از فضیلتی‌فعال و بااخلاص و مروج معارف دینی و شرعی مشهور شد و مورد اعتماد مجتهدان و مؤمنان قرار گرفت. همین ویژگی باعث شد که وی هیأتی متشکل از ۲۵ نفر عالم، مدرس و فقیه در نجف اشرف تشکیل دهد که به هیأت علمیه حوزه نجف اشرف مشهور گردید و خود ریاست این نهاد علمی را عهده‌دار شد. در مکتوبی از علما و فقهای نجف اشرف آمده است:

جناب مستطاب ناصرالملة والدين اسوة الفقها والمجتهدين ثقةالاسلام آقای حاج میرزا محمدرحیم بلبله بادکوبه (دامت برکاته) بعد از تحمل چقدر زحمات هیأتی از اهل علم در نجف اشرف تشکیل داده و با هزاران مشقت و تحمل خسارت فوق‌العاده از مراکز لازمه دولت اسلامی عثمانی رسمیت هیأت مزبور را تحصیل کرد و خود ایشان را به عنوان رئیس انتخاب نمودند. مدتی مدید در تحت ریاست، به وظایف اسلامی و خدمات ملیه نموده، بسی از مهام امور و حوائج ملت مظلومه را انجام دادند و هیأت علمیه نجف اشرفی پیدا کرد ... امروز در هیأت مقدسه

علمای اعلام و حجج گرام پس از دو کانون دایره اسلامیت یعنی حضرات آیات عظام خراسانی و مازندرانی نام آقای بادکوبه‌ای در حمایت از اسلام و ممدّ اساس خُریت و استقلال ایران و ارتباط هیأت با اقشار دیگر مردم در شرق و غرب عالم اسلام در همه‌جا اشتهار دارد.^۹

این هیأت در محورهای ذیل فعالیت می‌کرده است:

۱. ایجاد ارتباط بین مؤمنان و شیعیان جهان اسلام با فقها و زعمای نجف.
 ۲. نشر و توزیع احکام مراجع عظام تقلید و مجتهدان بلندپایه درباره مسائل فقهی، فرهنگی و سیاسی و ایجاد وحدت رویه در این باره.
 ۳. ایجاد اتحاد، وفاق و هم‌بستگی اسلامی بین فرق و مذاهب اسلامی.
 ۴. موضع‌گیری اصولی، قاطع و جدی در برابر نقشه‌های بیگانگان، عقاید افراد فتنه‌جو و تفرقه‌افکن.
 ۵. پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی، استفتائات، شبهات و برخی ایرادهایی که عده‌ای مطرح می‌کردند.
 ۶. مبارزه با مفسد و منکرات، خودسری حکام و کارگزاران مستبد و حمایت از عدالت‌خواهی و استقلال ملل و دول اسلامی.
 ۷. تشویق مردم مسلمان به استفاده از کالاها، اجناس و محصولات که توسط مسلمانان و نیروهای خودی و بومی تولید می‌گردد و نهی اقشار جامعه از مصرف متاع و البسه بیگانگان و کفار.
 ۸. افشای جریان‌های فکری، کلامی و فرقه‌ای که در اقیانوس مسلمین تشتت به وجود می‌آورند و ضلالت و انحراف آنان چون مُردابی متعفن برای جهان اسلام خسارات و لطمات به بار می‌آورد؛ همچون مبارزه با فرقه‌های بابی، وهابی، دراویش و صوفیه و غرب‌زدگان خودباخته.
- یکی از علمای واقف به مقتضیات عصر که نیازهای شیعیان را مورد ارزیابی دقیق‌تر

قرار داده است، در مکتوبی خطاب به هیأت علمیه نجف اشرف نوشته است:

نوزده شعبان ۱۳۲۸ق از تبریز. خدمت باسعادت هیأت محترم علمیه نجف اشرف، عرض می‌شود: کتب فقهیه اغلب به زبان عربی و اکثر از خواندن خاصه فهمیدن اصطلاحات محروم هستند و اهمی که از جانب مقلدین اساطین بر مسائل عبادات شده، عُشری از آن با سایر مسائل مصروف نگردیده است. اگر سایر مسائل نیز مانند عبادات مشروحا و مفصلاً با فروع متصوره و ممکن الاستیفاء تدوین و طبع شود، خیلی اسباب سهولت کار خواهد شد؛ مخصوصاً پاره‌ای مسائل علم الابتلاء هست که غالباً محتاج الیه عوام بوده و دائماً استفتا می‌نمایند و اگر فتاوی حجج الاسلام در دست و شیوع علم داشته باشد، مسائل و مسئول هر دو آسوده خواهند بود. در این باب آنچه به عقل قاصر می‌رسد، این است که حضرات آیات مدظله العالی حکم فرمایند که مسائل متعلقه به مکاسب و قضاء و شهادت و غیره و با ملاحظه شروطی که عرض خواهد شد، تدوین و از نظر شریعت مخبر گذرانیده تصدیق نمایند که در میانه عموم منتشر شود، عوام و خواص از آن بهره‌مند گردند.

نشریه درةالنجف که در نجف انتشار می‌یافت و از کمک‌های آخوند خراسانی به منظور گسترش آگاهی‌های فرهنگی و سیاسی مجاورین و زائرین حرم رضوی، برخوردار بود، در پاسخ به این پیشنهاد خاطر نشان ساخت لازم است هیأت علمیه حوزه نجف اشرف به سه قوه مجهز گردد:

۱. قوه تصرف در استنباط فروع مستحدثه از مدارک و تطبیق با قواعد فقهیه؛ به گونه‌ای که با مذاق جمهور فقها ملائمت تامه داشته باشد، با رعایت و ملاحظه حقوق سیاسی امروز ملک و ملت و اسلام که چه‌بسا تجویز و تحریم موضوعی موجب ضعف اسلام و تقویت کفر گردد؛ چنان که در سند دخانیه، استیلای کلمه انگلیس بر ایران منشاء تحریم دخانیات گردید و نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی شکل گرفت.

۲. قوه تتبع که احاطه‌ای تام و تمام به جمیع ابواب و فروعات فقهی داشته باشد. این قوه باید جدا تحت نظارت قوه متصرفه باشد که مخصوصاً ملحظ و منظر فقها را در تذکار فروع در تحت عنوانی تعقیب نماید و پس از جولان انظار ثاقبه صحت و سقم ایراد آن را در آن موقع تصدیق فرمایند.

۳. قوه انشاء که در تقریر و تعبیر از اصلاحات فقهیه برحسب تفاهم عصر جدید در کمال سهولت و سادگی آشنا باشد.^{۱۰}

در ادامه تصریح شده است که این قوا در موقعی شکل می‌گیرند که از حمایت مالی مناسبی برخوردار گردد. به علاوه ضرورت دارد هیأت علمیه عام همّت والای خود را در انجام آن به ترتیب یک نظام‌نامه که حاوی وظایف اعضا کما و کیفاً باشد، مصروف دارد. هیأت علمیه نجف به سرپرستی شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای درباره قضایای مشروطه‌خواهی در ایران چنین موضع‌گیری نمود:

حقیقت مشروطیت ایران و آزادی ملت آن عبارت است از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطقیه بر احکام خاصه و عامه مستعاده از مذهب (طریقه حقه اثنی‌عشریه) و مبتنی بر اجرای احکام الهیه عزّ اسمه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیّه و منع از منکرات اسلامیّه و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سدا ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین و صرف مالیات مأخوذه از ملت در مصالح نوعیه راجعه به نظم و حفظ و سدّ ثغور مملکت خواهد بود و مبعوثان ملت (نمایندگان مجلس) هم امنایی خواهند بود که خود ملت به معاشرات تامه، آنها را به وثاقت و امانت و درایت کامله شناخته، برای مراقبت در این امور انتخاب نمایند. آنچه این خدام شریعت مَطْهَره به وجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه دانستیم و در فصل دوم متمم قانون اساسی هم که سابقاً امضاء نمودیم، ملزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه را تصریح و کاملاً این معنا رعایت شده است.^{۱۱}

در اخطارنامه هیأت علمیه نجف اشرف خطاب به عموم اقشار ایران آمده است:

حضور مبارک علمای اعلام و عموم اکابر و تجار و قاطبه اهالی ایران ایدهم الله تعالی، پس از ابلاغ سلام وافر زحمت افزا می شود: البته آن ذوات محترمه و برادران ایمانی و اعلام احکام الهی در حفظ بیضه اسلام و تأسیس معدلت که موجب آسایش و رفاه عموم مسلمین و باعث نشر معارف و بسط شوکت اسلام است، اطلاع و استحضار یافته و از آن جا که روس ها به بهانه های واهی و غیرقانونی علاوه بر این که قوای خود را به ایران فرستاده است، توسط کارکنان ویژه خود القای نفاق و تفرقه بین مسلمانان کرده، تمامی فشارهای تبریز و قراچه داغ و اردبیل و استرآباد و زنجان و سایر بلاد ایران از تحریکات پلتیکی روس است؛ همان طوری که سایر ممالک مسلمین را به همین القای خلاف و نزاع داخلی، اشغال کرده و استقلال اسلامی آنان را خاتمه داده است، در صدد برآمد که به عزت و شرف مسلمین ایران خاتمه دهد و آنان را تحت اسارت و عبودیت کفار ببرد.

آن گاه هیأت علمیه نجف اشرف از مردم می خواهد که صرفاً به تحریم استعمال متاع و اجناس روسی اکتفا نکنند و لازم است هرگونه اختلاف، نفاق و غرض های شخصی را کنار گذاشته و از دولتی که بعد از انقلاب مشروطه روی کار آمده، پیروی کنند و با آن همراهی داشته باشند و همان گونه که فقها و مجتهدان مقیم نجف به تجاوزات روس و انگلیس اعتراض کرده اند، ملت غیور ایران هم باید برای توقّف این تهاجم وحشیانه به پا خیزند و دخالت های بیگانگان را در امور سیاسی و اجتماعی خویش نپذیرند. مرحوم آخوند خراسانی در دست خطی هشدارهای هیأت علمیه نجف اشرف را تصدیق نموده و مورد تأیید قرار داده است:

بسم الله الرحمن الرحيم. رجاء واثق از عموم برادران ایرانی چنان است که اهمیت موقع و مخاطره امروزه را از دست نداده و ترتیبی که از طرف اعضای هیأت محترم علمیه دامت توفیقاتهم احظار شده، معجلاً معمول دارند. منتظر نتایج اقدامات هستیم.^{۱۲}

بنیان نهادن مکتب مرتضوی در نجف اشرف

شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای با ذکاوت و درایتی که داشت، دریافت بخش قابل توجهی از مشکلاتی که برای جامعه اسلامی به‌ویژه نوجوانان و جوانان به وجود آمده، ناشی از جهل و عدم آگاهی آنان از معارف اسلامی و علمی می‌باشد. او بر این باور بود که اگر ما در ممالک اسلامی و حتی در روستاها و نقاط دورافتاده مدارس و مکاتبی احداث نکنیم و معارف را توسعه ندهیم، مسلماً کافه مسلمین از رقیب و بردگی ابرقدرت‌ها بیرون نخواهند آمد و زنجیر اسارت را پاره نخواهند کرد و پرده جهالت را نخواهند درید. از این رو تصمیم گرفت تا در این مسیر پیش‌گام باشد و چنین امر خیرخواهانه‌ای را از نجف آغاز کرد؛ زیرا این دیار صرفاً مرکز زیارتی نبود؛ بلکه مرکز و مرجع و محل توجه مسلمانان عالم است و گذشته از آن که کانون فقهت و مرکز شریعت است، مرکز مهمی برای میلیون‌ها شیعه به شمار می‌رفته است؛ به گونه‌ای که در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان مراجع تقلید، فقهای عظام و حجج اسلام دخالت و نظارت داشتند و با توجه به چنین موقعیت مهمی که برای این دیار مقدس متصور است، ضرورت دارد بر گسترش مدارس و مکاتب آن افزوده شود. از این رو حاج محمدرحیم بادکوبی که مربی صمیمی و پدر روحانی اطفال و نوباوگان شناخته می‌شد، در نشر و تأیید معارف و تأسیس مکاتب و تشیید اساس آنها از بذل مال و جان ابداً مضایقه ننمود و با خلوص نیت و کمال جدیت و فعالیت در ترویج علم و ترقی فرزندان مسلمانان قدم پیش نهاد. خدماتش در این راستا از چنان اهمیت زاید الوصفی برخوردار بود که مورد استقبال علمای حوزه نجف اشرف قرار گرفت و فرمانروای دولت اسلامی عثمانی و نیز دولت ایران چنان این حرکت مشترک را مورد توجه قرار دادند که وی به نشان علمی معارف با فرامین این حاکمان مفتخر آمد و به اعلا‌ی درجه از او قدردانی نمودند.^{۱۳}

شیخ محمدرحیم باکویی در اول ربیع الثانی سال ۱۳۲۹ق این نهاد تربیتی آموزشی را

که تعالیم و متون آموزشی آن صبغه‌ای دینی، شرعی و علمی داشت و به رشد اخلاقی و شکوفایی فضایل و مکارم در نهاد نسل نوحاسته اهتمام می‌ورزید، تأسیس نمود. وی در این باره می‌گوید:

مقصود ما در نجف اشرف که مرکز هشتاد میلیون شیعه مذهب است،^۴ نشر معارف است نه جلب منافع. اگرچه امروزه از جهت حسرت دور ماندن از وطن و پدر و مادر و به سبب محرومیت خودم از اولاد در نهایت غمگینم، ولیکن به واسطه نشر دادن معارف در نجف و مأیوس نمودن اهالی بر این قسم مکاتب در اعلی درجه خوشحالی و مسرت خاطر می‌باشم. لسان از ادای این مقدار از موفقیت خودم قاصر است. اگر کثرت اشغال خاصه سه مقصد اتحاد اسلام، مشروطیت و ترقی معارف شاغل اوقات بنده نبود، تدریس شاگردان مکتب مرتضوی را که به منزله اولاد عزیزم هستند، با مقام علمی خود ابدأً منافی ندیده، شخصاً به تدریس ایشان مشغول می‌شدم. اگر از این فیض محروم مانده‌ام، بحمدالله مایملک خود (گذشته از صرف در سیل اتحاد اسلام و حریت و عدالت‌خواهی ایرانیان) در تسهیل اسباب تعلیم و تعلم و استخدام مسلمین صحیح موفق آمده‌ام. امید از بذل موجودیت خودم در آن مقصد مقدس که اصل و اساس استحکام دو مقصد مشروع دیگر است، مضایقه نکرده، از لباس و خوراک خود بریده صرف این مورد و مقصد بکنم.

خدا نیامرزدش کسی را که امروز، یک مملکت بزرگ اسلامی را به درهم و دینار خارجه یا به یک تعارف و لبخند آن می‌فروشد. تمام بلاهایی که بر سر مسلمانان آمده است، از عدم معارف است. اگر معارف داشتیم، به این روز سیاه نمی‌نشستیم. ملتی که معارف ندارد، در حقیقت از زُمره ملل حیثه خارج و از لذایذ انسانیت محروم و از محافظت وطن در دیانت و ملت خود عاجز و از گذاشتن زنجیر اسارت و رقیت اجانب به گردن لابد و از تصدیق سیادت ملل اجنبیه ناچار است. در این صورت خدمت به عالم اسلام و جامعه مسلمین نشر علوم و فنون در عروق و شریان مملکت و تمهید طرق رقی ابناء وطن و بذل مساعی در تربیت

نمودن رجال کامل برای آینده کشور است. درمان ما، دواى درد ما، نجات ما (از سلطه اجانب) در تأسیس مکاتب و مدارس علمى و تربیت نوباوگان وطن اسلامى است.^{۱۵} اگرچه تحصیل تمام شاگردانش مجانى نیست، لیکن چهل نفر از سادات فقرا و ایتم رایگان قبول می‌شوند. از هر صد نفر هم، ده نفر از غیر سادات فقرا و ایتم می‌پذیریم و از غیر فقرا هم در نهایت درجه مسامحه می‌کنیم.^{۱۶}

علاوه بر این‌که خود ایشان در تأمین هزینه‌های مکتب مرتضوى از بذل اموال و دارایی‌های خویش دریغ نداشت، از کمک‌های مالی علما و فضلا و خیرین نیز برخوردار بود. آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی نجفی و ثقة الاسلام میرزا مهدى آیت‌الله‌زاده، مبالغ قابل توجهی برای این مؤسسه آموزشی اختصاص دادند. بادکوبه‌ای تلاش کرد تا معلمان و مربیانی فاضل، متدین، باتجربه و توانا به کار گیرد. شاگردان را نیز موظف نمود که از البسه وطنی استفاده کنند.^{۱۷} مرحوم بادکوبه‌ای چندی پس از تأسیس مکتب مرتضوى، کتابخانه‌ای عمومى و قرائت‌خانه‌ای هم در نجف دایر کرد. در جراید آن زمان آمده است: چند روز است با اقدامات جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام آقای حاج میرزا محمدرحیم بلبله بادکوبه قرائت‌خانه و کتابخانه دایر شده است و حالیه سه اداره علمیه از اهتمامات آقای معظم در کمال خوبى مفتوح و برقرار شده است. گویا در نظر دارند یک کارخانه دستى مختصر هم برای مکتب راه بیاندازند که اطفال مکتب از منسوجات پاکیزه وطنى لباس پوشند.^{۱۸}

بادکوبه‌ای در سال ۱۳۲۹ق در شهر سامراء مکتب ناحیه مقدسه را تأسیس کرد که عموماً شاگردان آن به طور رایگان پذیرش می‌شدند.^{۱۹} یادآور می‌شود مدرسه بادکوبه‌ای که در نجف معروف می‌باشد، در سال ۱۳۲۵ق توسط حاج علی نقی بادکوبه‌ای، از آشنایان مرحوم محمدرحیم و به تشویق وی احداث گردیده که در آغاز ۲۸ حجره داشت، اما در ۱۳۸۳ق نیمی از آن تخریب و جزء خیابان زین العابدین قرار گرفت و لذا تعداد حجرات آن به ۱۶ حجره کاهش یافت.^{۲۰}

تلاش برای انسجام جوامع اسلامی

تقریب بین مذاهب اسلامی و در پرتو آن، تحقق اتحاد امت اسلامی و ایجاد سازگاری و تفاهم میان مسلمانان، اصلی دینی، ضروری و لازم شمرده می‌شود. متفکران و فضیلابی نامداری در راه عملی ساختن این هدف مقدس گام برداشته‌اند. یکی از افرادی که در این راستا تلاش وافر و موثری انجام داده، مرحوم شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای است که متأسفانه کمتر به این بعد از خدمات ارزشمند ایشان پرداخته شده است. در صورتی که اگر مقاصد خیرخواهانه ایشان را به منزله مثلی تصور نماییم، یک ضلع مهمش اهتمام درباره اتحاد و وفاق جوامع اسلامی بوده است و تمام فکر این تندیس حمیت و همت این بوده که مسلمانان صف واحد باشند و زیر بیرق اسلام و پرچم توحید درآیند و با اتکال به خداوند متعال و اعتصام به حبل الهی با یکدیگر متحد گردند و بین دولت‌ها و ملت‌ها تفاهم به وجود آید تا در پرتو این اقتدار و عظمت و اخوت اسلامی توطئه ابرقدرت‌ها را خنثی کنند و مفسد و گرفتاری‌هایی که بر اثر تفرقه‌جویی، ملیت‌گرایی و کشمکش‌های قومی و نژادی پدید آمده است را برطرف کنند.

او تنها راه بازیابی عزت و شکوه مسلمین را پرهیز از تشّت ملل و مذاهب اسلامی می‌دانست و تأکید می‌کرد اگر جوامع مسلمانان و فرق اسلامی همگام و هم‌پیمان گردند، بر قرآن اتکا نمایند و محور اساسی را ارزش‌های دینی بدانند، ریشه‌های استثمار و سلطه اجانب را می‌خشکانند و قدرت‌های مسلمان توان تجاوز و تهاجم به ثغور آنان را نخواهند داشت. همچنین اگر اقشار مردم و کارگزاران کشورهای اسلامی فاصله‌شان را با یکدیگر کم کنند و به منظور رفع دشواری‌ها و معضلات پیش‌آمده، با هم منسجم گردند، از انحطاط و زبونی و ذلت دور خواهند بود. نزاع‌های بیهوده که اغلب آنها ساخته اذنان بیگانه و افراد جاهل و غافل است، ابهت و صلابت مسلمین را زایل می‌کند و زمینه‌های نفوذ بیگانگان را فراهم می‌نماید و در این فضای آشفته که بوی تفرقه می‌دهد، قدرت‌های

زورگو، ذخائر معنوی و مادی آنان را غارت می‌کنند. او فریاد می‌زد: چه شده است که در صدر اسلام امتی با عِدّه و عُدّه اندک، قدرت‌های بزرگ را وادار به انقیاد و تسلیم نمودند و امت واحده‌ای ایجاد کردند، ولی اکنون با وجود جمعیت زیاد و امکانات فراوان در مقابل خصم متجاوز این قدر ضعف و ناتوانی از خود نشان می‌دهند؟! اگر به ایمان و قوه لایزال الهی اتکا نماییم، می‌توانیم همان عظمت صدر اسلام را اعاده کنیم. در صورتی که حق را در جامعه اسلامی پیاده کنیم و مصداق جاء الحق عملی گردد، دیگر جایی برای باطل و اهل ضلالت نخواهد بود^{۲۱}

هنگامی که تماس ملت‌های مسلمان احکام الهی و اخلاقی و فرامین قرآنی را مورد توجه جدی قرار دهند، دشمن جرئت رخنه به مرزهای فرهنگی را نخواهد داشت و هجوم همه‌جانبه آنان بی‌اثر می‌گردد. اگر اجنبی خواسته توطئه کند و تجاوز نماید، باید فرق و مذاهب اسلامی همصدا گردند و نقشه‌های شوم آنان را خنثی سازند. این‌گونه نبود که مرحوم بادکوبه‌ای در سخنرانی‌ها و بحث‌های خود، صرفاً هشدار دهد و به سخن گفتن در این باره اکتفا نماید؛ بلکه با قلم و قدم و حتی صرف اموال و تحمل سختی‌های فراوان، در فکر ترقی و اتحاد مسلمانان بود و تا اندازه‌ای هم در این مسیر موفقیت‌ها و کامیابی‌هایی به دست آورد.^{۲۲}

توجه به خودکفایی و استفاده از تولیدات بومی

تحریم کالاها و اجناس دو ابرقدرت متجاوز آن زمان یعنی روس و انگلیس و ترویج اجناس اسلامی و بومی و حمایت از تولیدات و مصنوعات مسلمانان، از اموری بود که شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای بر آنها تاکید و اصرار داشت و خود در این امر خود پیش‌قدم گردید و صدمات جانی و مالی بسیاری را نیز در این راه متحمل گردید؛ زیرا عقیده داشت از این رهگذر استقلال جامعه اسلامی حفظ می‌گردد و دشمن از تعدی جابرانه و تخطی ظالمانه خود دست برمی‌دارد. بارها هشدار می‌داد ایرانیان غیور نباید اجازه دهند کسی

کالایی از اجانب ابتیاع نموده، از این طریق به آنان کمک کرده تا استقلال، عزت و عظمت ملت مسلمان را تهدید نمایند؛ زیرا دشمنان اسلام و مسلمین این مبالغ را صرف تهیه سلاح و تجهیزات جنگی و نظامی می‌نمایند و قشون خود را روانه کشورهای اسلامی نموده و از خون جوانان، خاک وطن مومنین را گلگون می‌کنند. به علاوه وقتی مردم به اجناس و امتعه بومی روی آوردند، تولید ملی مورد حمایت قرار می‌گیرد و صاحبان حرف و مشاغل و مولدان مصنوعات دلگرم می‌شوند و چنین روندی اقتصاد خودکفای مسلمین را شکوفا می‌سازد.^{۳۳}

در واقع مرحوم بادکوبه‌ای که وابستگی‌های اقتصادی به ابرقدرت‌ها را مقدمه و زمینه‌ساز اسارت سیاسی مسلمین در چنگال استعمار می‌دانست، لحظه‌ای از این برنامه غافل نبود. غیرت دینی و حمیت مذهبی او هرگز نمی‌پذیرف که امت اسلامی را در عرصه تولید، تجارت و معرف محتاج و وابسته به اجانب ببیند؛ آن هم غارتگرانی که مواد خام را خروار خروار به بهایی اندک و نازل از کشورهای اسلامی ربوده و سپس کالاهایی تهیه شده از همان مواد را با بهایی گزاف به خودشان می‌فروشدند. آیت‌الله العظمی سید محمدکاظم یزدی که از تلاش‌های ایشان در ترویج مصنوعات مسلمانان آگاه بود، در دست‌خطی خطاب به وی نوشته است:

خداوند عالم بر توفیقات و تأثیرات شما و هر کس دیگر که در ترویج ملبوسات و صنایع اسلامیّه مجدّانه ساعی باشد، بیافزاید. در این زمان که دول خارجه، به انواع حیل، رشته کسب و صنعت و تجارت را که مایه عزت و منشأ ثروت است، از دست مسلمین ربوده و منحصر به خود نموده‌اند و قتل خون در مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و مشغل اهل اسلام به تدریج منحصر به بیع و شراء اجناس خارجه گردیده است، با آن‌که اکثر مواد اجناس از قبیل پنبه، پشم، ابریشم و خاک چینی و غیره به ثمن بَخَس از بلاد مسلمین جلب می‌کنند و به الوان متعدده و اشکال مختلفه به اعلی القیم در بازار مسلمین به فروش می‌رود، مناسب است

مسلمین از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربّانیه از ذلّ فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشّت در بلاد کفر برهند. این احقر که از بدو عمر تاکنون اغلب اوقات، لباس منسوجات دارالعباده [بیزد] بوده، مکرراً به برادران ایمانی توصیه نموده و گفته‌ام لباسی که از ابتدای زرع ماده آن، تا عَزَل (ریسندگی) و نسج (بافندگی) و رنگ آنها با کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله انجام شود و جمعی از مسلمین از آن منتفع شوند، که قماش‌های کم‌دوام خارجه کجا. چند ماه قبل شرحی در جواب استفتای شخصی تهرانی، وجوه متعدد در رجحان آن، شرعا و عقلا و عرفاً نوشته‌ام. و اکنون که بحمدالله علما و طلاب نجف اشرف کرباس اسلامی را پوشیده، امیدوارم اخوان مؤمنین اقتدا و تأسی به رؤسای ملت (علما و مراجع تقلید) نموده برحسب غیرت اسلامیت [تا آن جا که امکان دارد] اقتصار به همان ملبوسات اسلامی نمایند؛ بلکه در تمام اثاث البیت خود تا ممکن است اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در ملبس و مطعم و مسلک (پوشاک، خوراک و آداب و رسوم) خود از شباهت به کفار پرهیزند؛ چنان که در اخبار شریفه از آن نهی شده است؛ بلکه تمام افعال، اعمال و اخلاق خود را اسلامی نمایند تا کُلّیتاً ممتاز و در صورت و معنا به هیچ وجه به کفار شباهتی نداشته باشند. ان شاءالله تعالی متدینین تجار هم بعد از این، اجناس خارجه را به بلاد اسلامیّه جلب نکنند تا این یک مشّت به کسب و کار و صنایع پردازند و تشّت و تفرقه آنان بدل به اجتماع [گردد]، به قلیل زمانی که نتایج حسنه آن را مشاهده کنند.^{۲۴}

برنابیدن استبداد و استعمار

ثقة الاسلام بادکوبه‌ای که با مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران آشنایی کافی داشت، از این که رژیم‌های خودکامه و جفاگستر بر این قلمرو حکمرانی می‌کردند و از یک سو به اقشار مسلمان ستم می‌نمودند و از جانب دیگر زمینه‌های نفوذ بیگانگان را

در این مرز و بوم فراهم می‌ساختند، به شدت رنج می‌برد و همواره هشدار می‌داد که چرا برخلاف آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^{۲۵} و مدارک روایی که از آنها قاعده نفی سبیل به دست می‌آید، حاکمان کشور ایران اجازه می‌دهند دشمنان بر کشوری اسلامی استیلا یابند؟! چرا با وجود آن‌که هر معامله و رابطه‌ای که موجب گردد غیرمسلمان بر مسلمین سلطه پیدا کنند، حرام است، حکام این سرزمین به فکر تأمین منافع شخصی افتاده‌اند و به اجانب تحت عنوان قراردادهایی شوم امتیازاتی می‌دهند که براساس این معاهدات آنها قادر خواهند بود بر منافع فرهنگی، ثروت‌های طبیعی و ذخایر اقتصادی تسلط یابند و برای غارت آنها با یکدیگر به رقابت بپردازند؟! ضعف حکومت قاجار، طمع‌ورزی و فساد درباریان و دادن امتیازات گوناگون به دولت‌های استعماری و نیز حمایت دول بیگانه از پادشاهان مستبد، رفته رفته احساسات ملی را جریحه‌دار کرد. آموزهای دینی همچون امر به معروف و نهی از منکر، عدالت‌خواهی، دفع ظلم و حفظ عزت، آنان را بر آن داشت که در برابر این فجایع احساس تکلیف کنند. ارتباط مردم با علما و فقها زمینه پیدایش حرکتی فکری و فرهنگی به رهبری روحانیت را فراهم ساخت.^{۲۶}

با گسترش نارضایتی‌های آحاد مردم، قیام مشروطه رقم زده شد که در آن همه مردم با دخالت و هدایت فقها و علمای شیعه، در مقام مقابله با دولت استبدادی قاجار برآمدند و خواستار رفع ظلم و تعدی کارگزاران و شاهزادگان، تأسیس عدالتخانه، حاکمیت مشروطه، قانون اساسی و مجلس شورای ملی گردیدند. شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای با این جنبش مردمی که به رهبری علما صورت گرفت، همگامی و همراهی داشت و در حمایت از آن لحظه‌ای غفلت نمی‌نمود. خدمات او در این راستا چنان برجسته و مؤثر بود که از او به عنوان مجاهد در تأیید مشروطه و نشر عدالت نام برده‌اند و مجتهدان، متفکران و تحلیل‌گران مطبوعات آن عصر خدمات صادقانه و مساعدت فداکارانه ایشان را با مسلمانان ایرانی در راه تحصیل عدالت، حریت، رهایی از ستم و مسلط و حفظ استقلال ایران ستوده‌اند و حتی

برخی اعتراف کرده‌اند که تلاش‌های ایشان چنان گسترده و ارزشمند است که ما از وصف و شرح آنها ناتوان هستیم. بعضی تصریح نموده‌اند که پس از آیات عظام آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی نام بادکوبه‌ای در پشتیبانی از جنبش ضد استبدادی ایران و اقداماتش در تأمین آزادی جامعه ایران، درخشندگی ویژه‌ای دارد.^{۲۷}

آخوند خراسانی در دست‌خطی خاطر نشان نموده است:

مروّج شریعت سید المرسلین عادل باورع و شریعتمدار آقای آقامیرزا محمدرحیم بادکوبه‌ای بذل جهد و مال مصرف همّت در استحکام اساس قوام مشروطه و اتفاق مبادی حریت شرعیه نموده است.^{۲۸}

سرانجام مظفرالدین شاه قاجار اعلام کرد که به تقاضاهای مردم درباره برکناری عین الدوله از صدرات، فراهم کردن زمینه برای بازگشت مهاجران از قم به تهران، ایجاد عدالت‌خانه و تشکیل دارالشورا عمل خواهد کرد. وی فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ش صادر نمود و عده‌ای از سیاستمداران مشروطه‌خواه به تدوین قانون اساسی پرداختند.^{۲۹} اما با درگذشت مظفرالدین‌شاه در ۲۸ دی ۱۲۵۸ فرزندش محمدعلی شاه روی کار آمد. او که شاهی خودکامه بود و مردم را برده خود تلقی می‌کرد و آنان را برای مشارکت در امور سیاسی اجتماعی لایق نمی‌دانست، به قانون اساسی و مجلس شورا رضایت نمی‌داد و نزاعش با نمایندگان مجلس آغاز گردید و سرانجام آن را به توپ بست و از آن پس رهبری مشروطه آیات محترم سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی توسط قزاق‌های روسی دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفتند و تبعید گردیدند و بدین گونه دوباره استبداد حاکم گردید.^{۳۰}

همدستی محمدعلی شاه قاجار با سربازان روسیه تزاری در سرکوب کردن حرکت آزادی‌خواهی ایرانیان، علمای نجف و برخی روحانیان این دیار را در موضعی نگران‌کننده قرار داد. میرزا محمدرحیم بادکوبه‌ای وقتی این وضع را دید، مبارزات خود را علیه

متجاوزان روس آغاز کرد و سیاست‌های این دولت زورگو را در حمایت از استبداد قاجار و اشغال ایران و غارت منافع این سرزمین محکوم نمود. همین مخالفت‌های وی با استعمارگران روس و انگلیس موجب گردید که کارگزاران روس و بریتانیا علیه وی به کارشکنی بپردازند و شایعات و اتهاماتی را درباره‌اش رواج دهند؛ اما او از مواضع خود درباره نفوذ اجانب در کشورهای اسلامی دست برنداشت و برای تحریم کالاها و اجناس روسی تلاش و افری انجام داد. در یکی از جراید آن عصر آمده بود:

امروز به تصدیق مسلمانان با بصیرت مرحومه بادکوبه‌ای شخصیت مهمی در پیشرفت مقاصد مشروطه و نفی سلطه بیگانگان شناخته شده است. به همین دلیل دولت روس از وجود این شخص بزرگوار خائف است و کنسول روس که در بغداد مستقر بود، برای تیره ساختن رابطه علمای نجف با وی، مکاتباتی با مشاهیر این دیار مقدس داشته و از روی حيله‌گری نوشته است من برای حفظ حقوق زوار آمده‌ام و مقصد بنده و شما یکی است و مدتی است اوصاف شما علما به گوش من رسیده است و می‌خواهم شرفیاب گردم و درک حضورتان را بنمایم که تاکنون اجابت نگردیده است.^{۳۱}

روس و انگلیس چنان مقتضی دیدند که امور سیاسی و اجتماعی ایران را با توافق و همکاری یکدیگر تحت کنترل و نظارت داشته باشند و تصمیم گرفتند مشروطه‌ای روی کار آید که هدف آنان را تأمین کند و انقلاب واقعی مردم را به زوال ببرد؛ اما مبارزات پی‌گیری که از جانب علما و روحانیان نجف بر ضد دخالت بیگانگان در امور ایران و حکومت استبدادی محمدعلی شاه در جریان بود، موضع این دو دولت استعماری را مورد تهدید قرار داد. آشفتگی این ابرقدرت‌های ستمگر و زورگو موقعی افزایش یافت که در جمادی الاول ۱۳۲۸ق متوجه شدند علمای نجف اشرف به عنوان اعتراض می‌خواهند به سوی ایران حرکت کنند.^{۳۲}

در جریان هجرت علما از نجف به کاظمین به منظور اخراج قشون روس، شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای در زمره طلابیه‌داران و از برنامه‌ریزان این حرکت بود. او برای فراهم نمودن مقدمات چنین سفر سرنوشت‌سازی، با قلم و قدم تلاش‌های موثری انجام داد.^{۳۳} در مکتوبی که فقها و مجتهدین حوزه نجف اشرف در دفاع از این روحانی مبارز نوشته‌اند، به تلاش‌های ضداستبدادی و استعماری او اشاره گردیده است:

شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای در موقوف نمودن امتعه روس و انگلیس و صدور اوامر احکام حضرات آیات عظام و حجج‌الاسلام در قوام اساس مشروطه از همه پیش‌قدم و در پیشرفت این مقصد عالی چقدر خسارت مالی و صدمات جانی متحمل گردیده و به نحوی از خود حرارت و اقدامات ظاهر کرده که محکوم و مبعوض دولت روس و مورد اعتراضات شدید کنسول روس مقیم بغداد گشته و از معاودت وی به وطن اصلی خود (بادکوبه) ممنوع گردیده است.

هنگامی که روس‌ها گنبد مطهر رضوی را به توپ بستند، در روزهای دهم تا دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ تمام علما و طلاب درس و بحث را تعطیل و به مناسبت وقوع این فاجعه به اقامه عزای پرداختند. در مدارس نجف اشرف اجتماع نمودند و در خطابه‌های افشاگرانه و جان‌سوزی این رویداد تلخ را تذکر می‌دادند و به ایران هم اکیداً مرقوم نمودند که در تمام سنوآت، آن سه روز را همچون ایام سوگواری‌های محرم بدانند و به برپایی مجالس ماتم اقدام نمایند. در این برنامه‌ها فعالیت‌های مستمر و پی‌گیر مرحوم شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای کاملاً مشهود بود. در یکی از جراید آن ایام چنین درج گردیده است:

بهترین اقدامات اخیر آقایان حجج‌الاسلام به سعی و اهتمام عده‌ای از انسان‌های خدوم، از جمله مرحوم باکوبی تعطیل مدارس و دروس و مساجد در روزهای یازدهم تا سیزدهم ربیع‌الثانی و برپا داشتن مراسم عزای حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام است که موافق با ایامی است که روس متجاوز در مشهد مقدس حرم مطهر منور امام غریب علیه‌السلام را به توپ بست. خیلی مسئله عزاداری این سه روزه و روضه‌خوانی و تشویق مردم به

عزاداری اسباب شکوه اسلام و تنفر عامه از روس باشد. همچنین حضرات حجج الاسلام مقرر داشتند که هر ساله همچون عاشورا این عزا برپا کنند.^{۳۴}

آتش رشک و تیر تهمت

به رغم آن که شیخ میرزا محمدرحیم بادکوبه‌ای به منظور اقتدار و عزت جوامع و ملل اسلامی و حریت و عدالت‌خواهی مسلمانان ایران و نیز سعادت و ترقی فکری و علمی فرزندان شیعیان در عتبات عراق و مقاومت در برابر استعمارگران و جرثومه‌های استبداد، کارنامه زرینی از خود به یادگار نهاده است و خدمات آموزشی، فرهنگی و رفاهی وی مورد توجه و حمایت و تحسین علما، روحانیان، مؤمنین و خیرین ایران و عراق قرار گرفته است، متأسفانه در زمان حیاتش زیر فشار افرادی تنگ‌نظر و تنگ‌مایه قرار گرفت و رشک‌ورزان و کوتاه‌فکران می‌کوشیدند تا با شایعه‌پراکنی و اتهامات بی‌اساس سیمای او را مشوش نشان بدهند.

هنگامی تیر تهمت‌ها به سوی ایشان شلیک گردید که حامیان استبداد قاجار با شگردهای خاصی، خواستند در هیأت علمی نجف اشرف اختلال به وجود آورند. از جمله این که میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه در نجف اشرف مستقر گردید و کوشید تا در میان اعضای این هیأت علمی اختلاف و تشتت به وجود آورد. این شخص که در زمان اوج‌گیری جنبش مشروطه از دستگاه قاجار و کارگزاران مستبد حمایت می‌کرد، شکوه الدوله، دختر هشتم مظفرالدین شاه را به عقد ازدواج خود درآورده بود. هنگامی که مردم برای شکایت و دادخواهی در مسجد شاه تهران اجتماع کرده بودند و اولین زمزمه عدالت‌خواهی که منجر به انقلاب مشروطه گردید در آن‌جا شکل گرفت، ابوالقاسم امام‌جمعه که داماد شاه بود، به اشاره عین الدوله صدر اعظم مستبد، متحصنین و معترضین اجتماع کرده در این مسجد را پراکنده ساخت. به همین دلیل علما به حرم حضرت عبدالعظیم پناهنده شدند. پس از آن که تهران فتح گردید و محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد، میرزا ابوالقاسم تحت

حمایت روس‌ها قرار گرفت.^{۳۵}

میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه که از سمت خود معزول گردیده بود، شرایط را در نجف اشرف به گونه‌ای سامان داد که برخی اعضای هیأت علمیه استعفا دادند. در آخر هم جناب بادکوبه‌ای از سمت خود که ریاست این هیأت بود کناره‌گیری نمود. اگرچه دیگر اعضا استعفای وی را قبول نکردند، اما متأسفانه عده‌ای از حامیان میرزا ابوالقاسم در این تشکیلات نفوذ کردند و به نام هیأت علمای نجف اشرف از خود موضع‌گیری‌های غیراصولی نشان دادند.

سرانجام مسائلی به وقوع پیوست که کارگزاران دولت اسلامی حاکم بر عراق او را از این سرزمین اخراج نمودند؛ کما این که مجلس شورای ملی ایران نیز او را از کشور بیرون رانده بودند. طرفداران امام‌جمعه شایعه کرده بودند که حاج میرزا محمدرحیم باعث اخراج وی گردیده است و شبانه‌روز با نشر شایعات و سخنان کذب در صدد تزییع این روحانی خدوم و مبارز برآمدند. اما نتیجه ترویج چنین اکاذیبی معکوس گردید و اسباب ترقی وی فراهم آمد و بزرگانی از عراق، ایران و قفقاز در حمایت از او قیام نمودند. سرانجام میرزا محمدرحیم را متهم به خبرچینی برای روسیه نمودند و آن را انتشار دادند؛ در حالی که چند روز قبل از مطرح کردن چنین تهمتی هنگامی که بنا شد با تحریک میرزا ابوالقاسم اسباب جلب او را فراهم نمایند، دائماً برای کنسول روس در بغداد از طریق نامه و تلگراف، گزارش می‌دادند که وجود این عالم بادکوبه‌ای برای سیاست‌های دولت روس، در نجف اشرف ضرر دارد و باید او را دستگیر کنید.

این در حالی بود که عموم اهالی نجف اشرف به‌ویژه عما و حجج اسلام این واقعیت را در نظر داشتند که حاج میرزا محمدرحیم به واسطه شدت اقداماتش در ماجرای خیزش مشروطه ایران مکرر مورد اعتراض کنسول روس و انگلیس که در بغداد مستقر بودند، واقع شد و دولت ایران (دستگاه قاجار) ایشان را مقصر و محکوم شناخت. همچنین هنگام حرکت علمای عتبات برای اخراج قشون روس از ایران، او در صدر هیأت علمیه

نجف اشرف عازم کاظمین گردید تا همراه فقها و مجتهدان به ایران برود. با این وصف آیا می‌شود او را راپورتچی روس معرفی کرد و آیا سزای اعمال پسندیده این مرد خدا آن بود که چنین دروغ‌ها و افتراهایی بر ایشان ببندند؟!^{۳۶}

فرد دیگری که علیه مرحوم بادکوبه‌ای، تبلیغات منفی به راه انداخت و در صدد بود تا این انسان مقاوم و خادم امت اسلامی را از صحنه‌های فرهنگی اجتماعی حذف کند، حاج ملا ضیاءالدین نایب‌الصدر می‌باشد. وی علاوه بر جنبه دینی و برخوردار از تحصیلات حوزوی، از نظر تمکن مالی و موقعیت اجتماعی و سیاسی نیز بسیار بانفوذ بوده است. پاره‌ای منابع تصریح دارند که ایشان در قضایای مشروطه به منظور مصون گردیدن از گزند انقلابیون و نیروهای مبارز، مخفیانه از ایران خارج شد و خود را به عتبات عالیات رساند و مدتی در نجف اشرف ماندگار شد و در آن‌جا چون قدرت مقاومت در برابر آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی را نداشت، به تخریب شخصیت حاج محمدرحیم بادکوبه‌ای پرداخت و برای او دردسرهایی ایجاد کرد که او نیز به سرنوشت ابوالقاسم امام‌جمعه دچار گردید و از عتبات عراق اخراج گردید.^{۳۷}

حرکات رشک‌آلود علیه حاج میرزا محمدرحیم و تلاش برای مخدوش نمودن شخصیت وی هنگامی شدت گرفت که ایشان به سفر حج مشرف گردید. همین‌که از عراق بدان صوب حرکت نمود، بی‌درنگ در هر مکان و موقعیتی کارگزاران دولت اسلامی عثمانی، مشایخ عرب، علمای مصر، مشاهیر سوریه و معارف مسلمانان این صفحات در درک محضرش از همدیگر سبقت می‌گرفتند. این نفوذ و اشتها برای افراد حسودی که می‌خواستند آفتاب را به گل اندود کنند، قابل تحمل نبود؛ لذا نیرنگ خود را به کار گرفتند و زبان به سعایت او گشودند. برخی خطوط مجعول و دارای امضاهای موهوم به اطراف و اکناف فرستادند که شاید به مقام محترمش وهنی آورند. در واقع عدم حضور مرحوم بادکوبه‌ای در عراق برای اهل نفاق و شقاق موقعیت مناسبی به وجود آورد و چون میدان را خالی دیدند، بنای کذب، افترا و غیبت را گذاردند؛ در حالی که او از هرگونه غرض مبرا

بود. این واقعیت هنگامی آشکار گردید که ایشان از سفر حج بازگشت. در گزارش‌های خبری آن عصر آمده بود:

وقتی آن‌جناب در ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۸ از طریق بغداد از مکه مراجعت می‌نمود، عموم اقشار مردم خصوصا هیأت علمیه نجف اشرف که او ریاست بر همه آنان داشت، بعضی‌ها تا کربلا و کاظمین به استقبال رفته بودند. آن مرحوم به سلامتی وارد نجف اشرف گردید و از جانب آیات عظام نجف اشرف و بزرگان حوزه این دیار آنچه لازمه تکریم و احترام بود، منظور گردید.^{۳۸}

هنگام یورش انگلیسی‌ها به سرزمین عراق، در جریان جنگ بین‌الملل اول ثقه‌الاسلام میرزا مهدی خراسانی (۱۲۹۲ - ۱۳۶۴ق) برای استقلال این کشور و رهایی عتبات عراق از سلطه بریتانیا اهتمام ورزید. ایشان در ستیز با ستمگران و بیگانگان با شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای همگام و همراه بود. هنگامی که بادکوبه‌ای مکتب مرتضوی را در نجف اشرف بنیان نهاد، میرزا مهدی کمک قابل توجهی به این مکان آموزشی و دینی نمود. با ارتحال آخوند خراسانی در بیستم ذی‌حجه ۱۳۲۹ مرحوم بادکوبه‌ای در برپایی مراسم سوگ و ماتم برای این فقیه آگاه با بازماندگانش همکاری داشت و خود در مکتب مرتضوی بدین مناسبت مجلس ختمی برگزار کرد در محضر علما و فقها و حجج اسلام و اقشار گوناگون نجف اشرف خطابه‌ای سوزناک ایراد نمود که حضرات مستمعین را متأثر و متألم نمود. همچنین این ضایعه را به آقا میرزا مهدی که در این مراسم حضور داشت، تسلیت و تعزیت گفت.

مخالفان تلاش کردند رابطه مرحوم بادکوبه‌ای را با آیت الله‌زاده خراسانی بر هم زنند. آنان نزد شیخ محمدرحیم می‌آمدند و می‌گفتند آقامیرزا مهدی مبلغی از فلان مستبد گرفت و مهر آخوند خراسانی را به نوشته او زد! تمام فکر این مخالفان تضييع این دو بزرگوار بود. در همان روزگار ثقه‌الاسلام بادکوبه‌ای وقتی آیت‌الله‌زاده را ملاقات می‌نمود، به تلمیح می‌گفت: چنین اتهاماتی را درباره شما مطرح کرده‌اند و آیت‌الله‌زاده می‌گفت:

تمام این‌ها کذب محض است. بعد که از این راه موفقیتی به دست نیاوردند، شبنامه علیه فرزند آخوند خراسانی تهیه می‌کردند و شایعه می‌کردند کار بادکوبه‌ای است. به تدریج این فتنه‌انگیزان در خرمن اتحاد و انسجام علما حریق افکندند و هیأت علمیه را علیه شیخ محمدرحیم برانگیختند؛ لکن اثری نبخشید. در حالی که این افراد معلوم الحال از آیت‌الله‌زاده حمایت‌های مادی و فرهنگی می‌دیدند و آقای بادکوبه‌ای هم ایشان را از کمک‌های خود بهره‌مند می‌ساخت، به افشاندن بذر شقاق و نفاق اصرار داشتند. به تدریج که رفتار مذموم و مکروه آنان افشا گردید، شیخ قفقازی برای حفظ آبرو و شرافت آنان این فضایح را آشکار ننمود و قول داد و سوگند یاد کرد که خطاهای ایشان را فاش ننماید؛ ولی بین خودشان اختلاف به وجود آمد و فضایح یکدیگر را شهره نجف نمودند.^{۳۹}

دفاع علمای حوزه نجف اشرف از مرحوم بادکوبه‌ای

در این میان علمای حوزه نجف به دفاع از وی قیام کردند. نشریه «خیر الکلام» نوشت: چندین مکتوب به خط و مهر آیات محترم و حجج الاسلام در تمجید و تحسین و محاسن اقدامات آقای بادکوبه‌ای به دفتر این جریده رسیده است. علی‌هذا ما ساحت شرافت او را از این تهمت‌ها و افتراها دور و بلکه قریب به محال می‌دانیم. آنچه که مایه شگفتی و حیرت متأمل دقیق النظر است این است که در نشریه‌ای صراحتاً مرقوم نموده‌اند که هیأت علمیه نجف اشرف این شخصیت را در ماه ربیع الثانی ۱۳۲۸ از این هیأت اخراج نموده‌اند. با آن‌که رقعہ هیأت مذکور که استعفای این وجود محترم را نپذیرفته‌اند، ماه جمادی الاول است!^{۴۰}

در مکتوب آیات مکرم و حجج الاسلام حوزه نجف اشرف خطاب به مدیر یکی از جراید وقت چنین درج گردیده است:

ما خادمان اسلام و مسلمین قول واحداً حضرت احدیت، رسول اکرمش و ائمه هدی (علیهم‌السلام) را شاهد قرار داده، قسم یاد می‌نماییم تمامی آن نسبت‌ها در سؤال و جواب جعلی که

درباره آن جناب درج شده، کذب صریح و بهتان عظیم است. ساحت اسلام دوستی و وطن خواهی این شخص محترم که مراتب خدمت و زحماتش پیش همه به خوبی واضح گردیده، از این گونه نسبت های ناشایست و حرف های مزخرف منزه است. چطور وجدان قبول می کند که نسبت افساد و خیانت به جناب ایشان داده شود؟! بلکه قضیه برعکس است. فساد و خیانت را آنان کردند که مانع از حرکت حضرات حجج اسلام به طرف کاظمین گردیدند. اگر بنا باشد امثال این وجود محترم که هزار و یک خدمات صادقانه انجام داده است، مُفسد و خائن باشد، باید در دنیا آدم صحیح مصداق نداشته یا ما معنای آن را نفهمیده ایم. چند نفری که از رفقای قدیم میرزا ابوالقاسم امام جمعه بودند به اسم هیأت علمیه خواستند قبایح اعمال سابقه ایشان را تصحیح کنند. جناب آقای بادکوبه ای و جمع دیگری بر این نکته ملتفت گردیده، در مقام جلوگیری از این خیانت بزرگ برآمدند و طرفداران امام جمعه به مقصود نرسیدند. از این جهت همین اشخاص مریض به دستگیری امام جمعه موجبات فتنه، نفاق، اختلاف و هرج و مرج را مابین اعضای هیأت فراهم آوردند. نتیجه این اختلاف آن شد که جناب بادکوبه ای استعفا دادند و اکثر اعضای هیأت هم متفرق شد؛ مگر پنج شش نفر از طرفداران ابوالقاسم امام جمعه، و سؤال و جواب مندرجه در جریده مجلس هم از نتایج افکار این افراد است. در این گیر و دار قضیه جلب امام جمعه از نجف و تبعیدش از عراق بلکه کلیه قلمرو عثمانی اتفاق افتاد. طرفدارانش وقوع این قضیه را از آقای بادکوبه ای دانستند، چون از فرقت او زیاده از حد ملول و دل سوختگی داشتند، مجازاتاً مشغول فراهم آوردن مقدمات جلب آقای بادکوبه ای از نجف اشرف شدند. مکاتبات متعدد به قونسول روس، مقیم بغداد، نوشتند. مضرات اقدامات معظم له را در راه آزادی ایران، ترویج البسه اسلامی و تشکیل اتحاد اسلامی و اشتراک پروتست سفرای دول در وقت ورود قشون روس به ایران بیان نمودند و قونسول روس را در مقام جلب معظم له درآوردند؛ ولی از جهات ارتباط وی با جمعیت اتحاد و ترقی و اعیان و اکابر دولت اسلامی عثمانی، باز از نیل به این مقصد محروم شدند. عرض شد از مذاق امام جمعه داغ حسرت بر دل داشتند، به این اکتفا نکرده و تشقی قلب

حاصل نشده، دوباره این سؤال و جواب را در جریده مجلس درج نمودند. شما را به خدا مسلمانی را تماشا کنید! دیروز به قونسول روس می‌نویسند که جناب معظم‌له بادکوبه علیه دولت روس حرکت می‌کند، امروز به تهران می‌نویسند که او خفیه‌نویس روس است! قباح و فضاحت صدور این گونه حرکات و تصدیق و تکذیب آن را به وجدان طرفداران عالم اسلامیه و انسایت محول نموده، این قدر اکتفا می‌کنیم. (جمعی از علمای حوزه علمیه نجف اشرف)^{۴۱}

از آیت‌الله سید علی تبریزی پرسیده بودند در جریده مجلس بعضی شایعات و نسبت‌های ناشایست از قبیل راپورتچی برای قونسول روس و خیانت و فسادکاری‌ها در امر ملت به عنوان سؤال و جواب درج و منتشر گردیده است که موجب اتهام و تزییع حقوق شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای شده است. مستدعی است حقیقت امر را مرقوم فرمائید که رفع اشتباه از عموم مردم بشود. جواب ایشان چنین است:

جناب معظم آقای حاج میرزا محمدرحیم بادکوبی که اولین شخص فعال و خالی از شائبه غرض و خدمات اسلامیه‌اش بر همه ثابت و مسلم است، از هرگونه آرایش منزه و مبرا هستند. چگونه می‌شود که جناب ایشان با این همه خدمات و زحمات فوق العاده که متحمل شده، حتی از کثرت اقداماتش پیش دولت متبوعه خود مقصر و محکوم گردیده است، خائن و بدخواه ملت و یا خفیه‌نویس قونسول روس بوده باشد؟! این‌ها همه کذب و ناشی از اغراض شخصیه مغرضین است. اعاذ بالله من شرور انفسنا. الاحقر الجانی. الحاج سید علی تبریزی عفی الله عنه.^{۴۲}

وقتی چنین فضای آشفته‌ای علیه مرحوم بادکوبه‌ای به وجود آوردند، اقا میرزا مهدی خراسانی به دلجویی از ایشان روی آورد و برای رفع این غائله کوشید.^{۴۳} مرحوم شیخ محمدرحیم بادکوبه‌ای در برابر این اوضاع و نیز حمایت علما از وی، در نامه‌ای به یکی از جراید این‌گونه فروتنی نمود و متذکر گردید:

چه بسیار اشخاص غیور که محض حفظ دین اسلام و استقلال مملکت اسلامی از

بدل هیچ‌گونه دارایی مضایقه ننموده، مال و عرض و ناموس و جان خود را نثار این مقاصد مقدسه کرده‌اند و ابداً مقایسه نمی‌توان کرد اقدامات این داعی را به زحمات و فداکاری‌های آن قسم مردمان غیور. احقر تا جان ناقابل خود را در راه استقلال مسلمانان نثار نکنم، خدمات سایر امرا را به هیچ وجه قابل ذکر نمی‌دانم و ثانیاً که واسطه اشتمال وقایع امروزی نجف که از هر کس ذکری می‌شود و گاهی از داعی هم نام برده می‌شود، اهالی به گمان‌های بی‌اصل افتاده، بلکه نسبت به داعی هم می‌دهند که بعضی مطالب جسارت‌آمیز را در حق بعضی از ذوات مقدسه من داده‌ام؛ در صورتی که احترامات و حفظ شئون آن ذوات را جزء عقیده مذهبی خود می‌دانم، چگونه برخلاف عقیده رفتار می‌کنم؟! علاوه بر این‌ها وقتی اخراج امام جمعه تهرانی را از احقر توهم نمودند، بعضی اشخاص مغرض و هواپرست که انتظار وقت را داشتند، در مقام سعایت در حق این داعی برآمدند، سبب زحمت شده‌اند. در این صورت مستدعی چنانم که مکتوبات وارده از نجف، همه چه از علمای اعلام و اهالی یا مخبرین که به اداره می‌رسد، آنچه از خیر و شر راجع به این داعی است، درج نفرمایید و اگر در چک و اصلاح لوايح وارده از نجف اشرف و مکاتب اداره هر چه نوشته‌اند ناچار از انتشار دانید، باز مستدعی‌ام اگر نام مرا دیدید، نسیا منسیاً گرفته، حک نمائید؛ بلکه رفع خیال بشود و داعی به کار خود باشم. ایام توفیق و خدمت برده‌ام (الاحقر محمدرحیم بلبله بادکوبه).^{۴۴}

از زمان ارتحال مرحوم بادکوبه‌ای اطلاع دقیق و مستندی به دست نیامد؛ ولی قرائن و شواهدی نشان می‌دهد که وی در دهه چهارم نیمه اول قرن سیزدهم هجری رحلت نموده و پیکرش پس از تشییع باشکوه با حضور علما، روحانیان، مجاورین و زائرین حرم علوی در جوار آستان مقدس امیر مؤمنان^x دفن گردیده است. به نظر می‌رسد فرزندان ایشان همچنان با علمای نجف اشرف در ارتباط بوده‌اند. نامه‌ای از آخوند خراسانی خطاب به علما و اشراف ارومیه ذیل اسنادی درباره هجوم روس و انگلیس به ایران درج گردیده که توسط حاج علی، فرزند حاج محمدرحیم ارسال گردیده که گویای روابط این خاندان با علمای عراق و عتبات از یک‌سو و علمای ایران از سوی دیگر است.^{۴۵}

پی‌نوشت‌ها

۱. این ناحیه از باکو اکنون از نواحی سنتی شهر می‌باشد که با جلوه‌های مذهبی، معماری بومی و بافت کهن، از دیگر نواحی تفکیک می‌گردد.
۲. شعر از حافظ است.
۳. علی سیدین، از مکتب‌خانه تا مدرسه، ص ۹۳ و ۹۴؛ دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۵، ص ۷۲۷؛ بهرام امیراحمدیان، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، ص ۳۱ و ۳۲، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۷۱.
۴. عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در نور، ص ۱۰۷ و ۱۴۲؛ معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۱۲ و ۱۵۱۳؛ نشریه وحید، سال ۶ ش ۱۲، ص ۱۰۳۶، مجله امید ایران، ش ۹۲۴، ۱۰/۷/۱۳۵۱.
۵. جریده چهره‌نما، سال هفتم، ش ۲۴، محرم الحرام ۱۳۲۵ ق، ص ۱۰ و ۱۱.
۶. مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۳۰؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانه الادب، ج ۵، ص ۱۴۶؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۱۳.
۷. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ حرز الدین، معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۷۶؛ ریحانه الادب، ج ۲، ص ۱۶۸؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۶ ص ۱۰؛ عبدالحسین کفایی، مرگی در نور، ص ۹۲ و ۹۳.
۸. محمد مهدی موسوی اصفهانی، احسن الودیعه، ج اول، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۳۸۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳؛ مجله نور علم، دوره دوم، شماره سوم؛ مرگی در نور، ص ۹۴ و ۹۵.
۹. این مکتوب در جریده چهره‌نما سال هفتم، ش ۲۴، محرم الحرام ۱۳۲۹، ص ۹ درج گردیده است.
۱۰. مرگی در نور، ص ۳۷۴، اخبار نجف، ج اول، ص ۲۳۷ و ۲۳۸، چهره‌نما، سال‌های ۷ و ۸، ذی قعدة ۱۳۲۸، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.
۱۱. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.
۱۲. نشریه جبل المتین، سال ۱۸، ش ۲۳، ص ۸ و ۹.
۱۳. جریده چهره‌نما، سال دهم، ش ۲۲، ۱۳۳۱، ص ۴.
۱۴. این آمار مربوط به سال ۱۳۳۰ ق است، ولی اکنون تعداد شیعیان جهان از مرز ۳۵۰ میلیون نفر هم گذشته است.
۱۵. جبل المتین، سال نوزدهم، ش ۴۰، ص ۱۳ و ۱۴، چهره‌نما، سال ۹، ش ۸، ص ۷ و ۸.
۱۶. اخبار نجف، ص ۴۹۹.
۱۷. نشریه چهره‌نما، سال هشتم، ش ۱۶، ص ۱۰.
۱۸. همان، ش ۱۲، ص ۱۲.
۱۹. اخبار نجف، ج اول، ص ۴۹۹.
۲۰. جعفر خلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، ج ۷، ص ۱۵۰.
۲۱. اشاره دارد به آیه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ اسری، آیه ۸۱.
۲۲. نشریه چهره‌نما، سال هشتم، ش ۱۵، ص ۱۲ و ۱۳ و نیز ش ۲۴، ص ۵ و ۶، جبل المتین، سال ۱۹، ش ۳۵، ص ۱۴.
۲۳. چهره‌نما، سال هفتم، ش ۱۹، ص ۴، جبل المتین، سال ۱۸، ش ۳۷، ص ۹.
۲۴. علی ابوالحسنی، فراتر از روش آزمون خطا، ص ۲۵۹ - ۲۶۲.
۲۵. نساء، آیه ۱۴۱.

۲۶. گروهی از نویسندگان، تاریخ معاصر ایران، ص ۲۰ و ۲۱.
۲۷. مرگی در نور، ص ۱۵۴، اخبار نجف، ج اول، ص ۱۳۴، ۴۴۷ و ۵۴۶.
۲۸. چهره‌نما، سال هفتم، ش ۴۴، ص ۸ و ۹.
۲۹. مخبر السلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، انجمن‌های سَری در انقلاب مشروطیت، ص ۸۹، برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب شده است، نامور، ص ۷۶.
۳۰. محمد اسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۶۳، ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۲۲۰.
۳۱. نشریه مجلس، سال چهارم، ش ۳۰، ذی قعدة، ۱۳۲۸، ص ۲ و ۳، مجله حکمت، سال ۱۹، ش ۴، رمضان المبارک ۱۳۲۸، ص ۱۵.
۳۲. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.
۳۳. چهره‌نما، سال ۱۲، ش ۲۴، ص ۴ و ۵، خیر الکلام، سال ۳۰، ش ۴۵، ص ۱.
۳۴. نشریه چهره‌نما، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۵ و ۶.
۳۵. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج اول، ص ۵۵ و ۵۶، ج ۵، ص ۶۰ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج اول، ص ۲۵۳، فراتر از روش آزمون و خطا، ص ۲۴۳.
۳۶. خیر الکلام، سال سوم، ش ۳۴، ۲۸ ذی قعدة ۱۳۲۸، ص اول.
۳۷. چهره‌نما، سال هفتم، ش ۱۹، ۱۰ شوال المکرم ۱۳۲۸، ص ۴، ابوالفضل شکوری، خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.
۳۸. جبل‌المتین، سال ۱۷، ش ۳۸، ربیع الثانی ۱۳۲۸ق، ص ۱۱، چهره‌نما، سال ۱۲، ش ۲۴، ص ۴ و ۵ و نیز همان، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۸.
۳۹. مرگی در نور، ص ۴۰۲، اخبار نجف، ج اول، ص ۵۰۱، ۵۲۵، ۵۳۵ و ۵۴۶.
۴۰. خیر الکلام، سال ۳۰، ش ۴۵، ۱۸ ذی حجه ۱۳۲۸، ص اول.
۴۱. جریده چهره‌نما، سال هفتم، ش ۲۴، محرم ۱۳۲۹، ص ۵ - ۹.
۴۲. همان، ص ۱۲.
۴۳. همان، ش ۱۹، ص ۹ و ۱۰.
۴۴. همان، ش ۲۱، ص ۱۲.
۴۵. اسنادی درباره هجوم انگلیس روس به ایران (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ ش) گردآوری محمد ترکمان، تهران، دفتر مطالعات و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۶۴ و ۱۶۵، فراتر از روش آزمون و خطا، ص ۲۵۹.